



مركز تحقيقات دار الحديث

میراث صدر شیعہ

دفتر شانزدہم

پیشکش

مہدی مہریرنی علی صدرایی نخلی

نیم سده



سازمان چاپ و نشر
مؤسسه فرهنگی دارالحدیث

پژوهشکده علوم و معارف حدیث: ۱۳۲

مهریزی، مهدی، ۱۳۴۱ - ، گردآورنده.

میراث حدیث شیعه: دفتر شانزدهم / به کوشش مهدی مهریزی و علی صدرايي خويي. - قم: دارالحدیث، ۱۳۸۵.
۵۸۰ ص. (پژوهشکده علوم و معارف حدیث؛ ۱۳۲)

ISBN : 978 - 964 - 493 - 248 - 9

چاپ اول : ۱۳۸۶.

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. حدیث شیعه - مجموعه ها. ۲. احادیث شیعه - مجموعه ها. الف. صدرايي خويي، علی، ۱۳۴۲ - ، گردآورنده

همکار. ب. عنوان.

۹م ۹م / ۴ / ۱۰۶ BP

میراث حدیث شیعه / ۱۶

به کوشش: مهدی مهریزی و علی صدراپی خویی

تحقیق: مرکز تحقیقات دارالحدیث

امور اجرایی: مهدی سلیمانی آشتیانی

ویراستار: قاسم شیرجعفری

صفحه‌آرایی: سید علی موسوی‌کیا

ناشر: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث

چاپ: اول، ۱۳۸۶

چاپخانه: دارالحدیث

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۵۰۰۰ تومان



دفتر مرکزی: قم، میدان شهدا، خیابان معلم، پلاک ۱۲۵ تلفن: ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۲۳ / فاکس: ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۷۱ / ص.پ ۳۷۱۸۵ / ۴۴۶۸
نمایشگاه دائمی علوم حدیث (قم، خیابان معلم): ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۴۵ / فروشگاه شماره «۲» (شهر ری، صحن کاشانی): ۵۵۹۵۲۸۶۲
فروشگاه شماره «۳» (مشهد مقدس، چهارراه شهدا، ضلع شمالی باغ نادری، مجتمع فرهنگی تجاری گنجینه کتاب، طبقه هم‌کف):
۰۵۱۱ ۲۲۴۰۰۶۲ - ۳

<http://www.hadith.net>

hadith@hadith.net

ISBN : 978 - 964 - 493 - 248 - 9

* کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است *



9 789644 932489

شرح حدیث حقیقت

محمد علی بن محمد حسین خلخالی (زنده در ۱۲۶۲ق)

تحقیق: علی صدرایی خویی

در آمد

مؤلف این اثر ثمین را خاندانی علمی در خلخال است که از آن دانشمندانی در علم و عرفان به ظهور رسیده است، بدین اسامی:

۱. ملا محمد صالح بن محمد سعید خلخالی (۱۰۹۵ - ۱۱۸۱ق)^۱

او جدّ اعلای مؤلف و شاگرد محمد صادق اردستانی و ملا حمزه گیلانی است و آثار متعددی در عرفان و فلسفه نگاشته است. آثار شناخته شده وی عبارت‌اند از:

الف. شرح قصیده میر فندرسکی، که به انضمام شرح دیگر این قصیده موسوم به تحفة المراد نوشته حکیم دارابی، به چاپ رسیده است.^۲

۱. جناب آقای سید محمد مسعود تقیب در کتاب خلخال و مشاهیر عنوان نموده که نسخه‌ای از کتاب عین الیقین فیض کاشانی در کتاب‌خانه وی موجود است که ملا صالح خلخالی آن را در سال ۱۱۷۹ق کتابت نموده است. بنابر این وفات صاحب ترجمه را در سال ۱۱۸۱ق صحیح دانسته است. در ماده تاریخی هم که ملا محمد اردبیلی در فوت وی سروده است:

او همی «منیع فضل بود و کمال»

بهر تاریخ او بگفت خرد

که عبارت «منیع فضل بود و کمال» به حساب ابجد برابر با ۱۱۸۱ می‌شود. ر.ک: خلخال و مشاهیر، ص ۵۹۷.

۲- تحفة المراد شرح قصیده میر فندرسکی، شارح حکیم عباس شریف دارابی به ضمیمه شرح خلخالی و گیلانی، به اهتمام محمد حسین اکبری ساوی (تهران، انتشارات الزهراء، زمستان ۱۳۷۲ ش، ۲۹۱ ص)، ص ۱۷۹ تا ۲۲۰.

ب. العروة الوثقى در فقه و احکام.^۱

ج. شرح حدیث عالم علوی (سنل أمير المؤمنين علیه السلام عن العالم العلوي؟
فقال علیه السلام: صورة عارية عن المواد عارية عن القوة والاستعداد) که چند نسخه
از آن در دست است.^۲

د. التأملات العشرة.

ه. تعلیقه بر تعلیقه الحکمة الصادقية. رساله الحکمة الصادقيه را ملا حمزه
گیلانی از تقریرات استاد خود ملا محمد صادق اردستانی در مسائل
نفس فراهم آورده است. بر این رساله نظر علی خان زنگنه تعلیقه
نوشت و در آن تعلیقه ضمن گره‌گشایی مشکلات، اعتراضات چندی
نیز نموده است. در این رساله ملا صالح جواب اعتراضات زنگنه را با
عناوین «قوله - قوله» داده است. این تعلیقه به زبان عربی است و به
نام‌های مرآة النفس و مرآة العقل نیز نامیده شده است.

و. تعلیقه رساله چرخیه: رساله چرخیه در شرح چرخ محمد آقاسی
فرانسوی پاریسی و به وسیله نظر علی خان زنگنه تدوین شده است و
چون واجد مسائل علم طبیعی قدیم است حاج ملا صالح در این
تعلیقه نظریاتی نسبت به نظرات زنگنه داده است. این کتاب در سال
۱۱۷۶ ق پایان یافته است.

ز. الإبانة المرضية في شرح مبحث الوقت و القبلة من الروضة البهية که در هنگام
تحصیل این کتاب را در نزد استادش نوشته و در شعبان ۱۱۳۰ ق به
پایان برده است.

ح. رسالة في معرفة الله و معرفة النفس.

ط. سراج السالكين.

۱. الذريعة إلى تصانيف الشيعة، ج ۱۵، ص ۲۵۰.

۲. کتابخانه مجلس مجموعه ش ۱۸۰۳ رساله پانزدهم، کتابخانه آستان قدس رضوی ش ۶۱۶۵، کتابخانه آستان

حضرت معصومه علیه السلام ش ۵۱۵، کتابخانه مرعشی ش ۶۷۱۳ و کتابخانه وزیری یزد ش ۳۱۹۴.

مقبره ملا صالح در خلخال واقع شده است.

۲. ملا محمد سعید بن ملا صالح خلخال خوجینی

از دانشمندان و علمایی است که در اواخر قرن دوازده و اوایل قرن سیزدهم می‌زیسته و در کسب معارف و علوم زحمت کشیده و آثاری از خود به یادگار گذاشته است، از جمله:

الف. رساله در قضا و قدر که نسخه‌ای از آن در کتاب‌خانه دانشگاه تهران و نسخه دیگری در کتاب‌خانه ملک تهران^۱ موجود است.

ب. تذکرة الافکار.

ج. نتیجه الافکار در کلام و اخلاق شیعی و سوگواری امام حسین علیه السلام.

د. رساله در بیان خواب.

ه. غرائب أحوال الجن.

و. منظومه در صفات باری تعالی به فارسی که در سال ۱۲۳۵ نوشته شده و نسخه‌ای از آن در کتاب‌خانه ملی ملک^۲ موجود است.^۳

۳. ملا محمد مهدی بن محمد سعید بن ملا صالح خلخال خوجینی

او از علمای معروف اوایل قرن سیزدهم بود. از وی کتابی با نام معادیه بر جای مانده که نسخه‌ای از آن در کتاب‌خانه آیه الله مرعشی به ش ۷۷۹ موجود است.^۴ سبب تألیف کتاب این بوده است که وقتی «پادری نصرانی» کتاب خود را در نکوهش اسلام منتشر نمود، قائم مقام والی تبریز گروهی از علما را شبهای پنج شنبه جمع می‌نمود تا نوشته‌ای به زبان ساده در رد پادری بنویسند. مؤلف هم در آن جلسه

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتاب‌خانه ملک، ج ۹، ص ۷۶.

۲. همان، ج ۹، ص ۷۶.

۳. خلخال و مشاهیر، سید محمد مسعود نقیب (تبریز، مهد آزادی، ۱۳۷۹ ش، ۸۱۶ ص)، ص ۵۶۹.

۴. فهرست نسخه‌های خطی کتاب‌خانه آیه الله مرعشی نجفی، ج ۲، ص ۳۸۶ و ج ۱۱، ص ۲۷۷.

شرکت می‌جسته و موضوعاتی راجع به معاد جسمانی بیان می‌کرده است. بعد از فوت قائم مقام در سال ۱۲۳۸ ق، جلسه مذکور تعطیل گردید و ملا مهدی مطالب فوق را در این رساله جمع آوری نمود و در شب سه‌شنبه ماه ذی حجه ۱۲۵۱ در تهران به پایان رساند.^۱

تملکی از این ملا مهدی خلخالی در پشت کتاب الروضة البهية (نسخه شماره ۴۲۷۶ کتابخانه آیه الله مرعشی) موجود است که در سال ۱۲۳۳ تحریر نموده و در همان جا اجازه‌ای از شیخ زین العابدین مازندرانی به وی و اجازه‌ای به فرزند او عبد الرحیم موجود است که تاریخ اجازه دوم سال ۱۲۸۶ ق است. از یادداشت فضل الله صالحی - که در سال ۱۲۹۳ ق، در ظهر همان نسخه، بدین عبارت: «از عمومی مکرم میرزا عبد الرحیم در طهران مدرسه معین الممالک به امانت گرفت شد» نوشته - بر می‌آید که عبد الرحیم مذکور تا سال ۱۲۹۳ در قید حیات بوده است:^۲

۴. آقا حسین بن محمد سعید بن ملا صالح خلخالی خوجینی

مردی عالم و فاضل بود و در سال ۱۲۳۰ از دنیا رفته و برادرش ملا مهدی در رثای وی قطعه‌ای سروده و ماده تاریخ فوت وی را چنین بیان نموده است:

ناگه ندا ز هاتف غیبش در رسید

کی بینوا «بگو بحسین شمس مشرقین»^۳

۱. خلخال و مشاهیر، سید محمد مسعود نقیب، ص ۶۰۴.

۲. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیه الله مرعشی، ج ۱۱، ص ۲۷۷.

۳. خلخال و مشاهیر، سید محمد مسعود نقیب، ص ۶۰۵.

محمد علی بن محمد حسین بن محمد سعید بن حاج محمد صالح بن

محمد سعید خوجینی^۱ خلخال یکی دیگر از شخصیت‌های علمی این خاندان است. از تاریخ زندگانی و تولد و وفات وی خبری در دست نیست. او در سال ۱۲۶۳ ق در لاهیجان بوده و کتابش عیون الأسرار را برای حاکم زنجان نوشته است.

از ملا محمد علی خلخال تاکنون سه اثر شناسایی شده است:

۱. عیون الأسرار المکومة (که پس از این در باره آن توضیح خواهیم داد).
۲. رساله‌ای در وحی در ۴ صفحه که نسخه آن به شماره ۳۴۸۶/۲ در کتاب‌خانه دانشگاه تهران نگهداری می‌شود.^۲
۳. شرح حدیث قدسی و مسائل، سیزده مسئله حدیثی و تفسیری است که مؤلف بر افاضل رشت طرح نموده و پاسخی از آنها نشنیده است. نسخه این رساله که حاوی سه برگ است در مجموعه ش ۷۰۶۹ آستان قدی رضوی نگهداری می‌شود.^۳ این رساله را نیز علی اکبر بن محمد کریم طبیب سالیانی در رشت سال ۱۲۶۳ تحریر نموده است.^۴

حدیث حقیقت

«حدیث حقیقت» حدیثی معروف است که کمیل از علی علیه السلام نقل نموده است. این حدیث در مصادر کهن یافت نشده و مصادری که در آن آمده به ترتیب تاریخی عبارت‌اند از:

۱. علامه حلی از دانشمندان سده هفتم و هشتم هجری شرحی بر این

۱. خوجینی یکی از، وستانهای اطراف خلخال است.

۲. فهرست نسخه‌های خطی کتاب‌خانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱۱، ص ۲۴۹۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، احمد منزوی، ج ۲، ص ۱۰۵.

۳. فهرست نسخه‌های خطی کتاب‌خانه آستان قدس رضوی، ج ۵، ص ۱۰۶.

۴. خلخال و مشاهیر، سید محمد مسعود نقیب (تبریز، مهد آزادی، ۱۳۷۹ ش، ۸۱۶ ص)، ص ۴۱۳.

کتاب نگاشته و فعلاً کهن‌ترین مصدر نقل این حدیث همین شرح
علامه حلی است.^۱

۲. سید حیدر آملی در دو کتاب جامع الأسرار و نص النصوص.^۲

۳. کلیات ابن همام شیرازی از شاعران پارسی‌گوی سده دهم هجری. وی
در کلیات خود این حدیث را به نظم شرح نموده، ولی مصدر نقل خود
را ذکر نکرده است.

۴. محمد دهمدار از عالمان سده دهم هجری نیز شرحی بر این حدیث
نگاشته، ولی او نیز مصدر نقل خود را ذکر ننموده است.

۵. شیخ بهایی در کشکول.^۳

۶. فیض کاشانی در کلمات مکتونه.^۴

۷. قاضی نور الله شوشتری در مجالس المؤمنین.^۵

۸. سید نعمه الله جزایری در نور البراهین.^۶

۹. سید عبدالله جزایری در التحفة السنية.^۷

۱۰. ملا مهدی نراقی در قرۃ العیون.^۸

۱۱. میرزا محمد اخباری در کتاب رجال خود که به رجال نیشابوری
معروف است.^۹

۱. کلمات المحققین، ص ۱۶۱.

۲. جامع الأسرار و منبع الانوار، سید حیدر آملی، ص ۲۸ و ۱۱۷؛ نص النصوص فی شرح الفصوص، سید حیدر
آملی: ص ۴۴۰.

۳. کشکول، شیخ بهایی، ج ۳، ص ۹۴.

۴. کلمات المکتونه، فیض کاشانی، ص ۳۰.

۵. مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، ج ۲، ص ۱۲.

۶. نور البراهین: سید نعمت الله جزایری، ج ۱، ص ۲۲۱.

۷. التحفة السنية (مخطوط)، سید عبدالله جزایری، ص ۸.

۸. قرۃ العیون، ملا مهدی نراقی، ص ۳۰.

۹. روضات الجنات، خوانساری: ج ۶، ص ۶۱.

۱۲. حکیم متأله حاج ملا هادی سبزواری در شرح دعای جوشن کبیر در ذیل فقره: اللهم انی أسألك باسمک یا أحد یا واحد.^۱
۱۳. ملا عبد الله زنوزی در الآثار الجلیة که آن را شرح نیز نموده است.^۲
۱۴. سید محمد باقر خوانساری در روضات الجنات در دو جا متعرض این حدیث شده است.^۳
۱۵. سپهر کاشانی در نسخ التواریخ در جزء پنجم آن (احوال امیر المؤمنین علیه السلام).^۴
۱۶. مرحوم مهدی الهی قمشهای در کلیات دیوانش این حدیث را به نظم شرح نموده است.^۵
- شرح حاضر پنجمین شرح این حدیث است که در میراث حدیث شیعه منتشر می‌گردد.

شرح حدیث حقیقت خلخالی

خلخالی اثری دارد در معرفت بیان وحی و الهام و مشخصات نبوت عامه و خاصه و ولایت خاصه و عامه که به عیون الأسرار المکتومة موسوم است. او این کتاب را در لاهیجان و به خواهش حاکم آن دیار میرزا محمد علی خان لاهیجانی نگاشته و آن را در هشت فصل و یک خاتمه قرار داده که عنوان فصول آن چنین است:

فصل اول: در فرق میان وحی و الهام؛

فصل دوم: در بیان وحی؛

فصل سوم: در بیان اقسام خواطر؛

۱. شرح الأسماء الحسنی، ملاهادی سبزواری: چاپ سنگی ص ۱۳۱؛ چاپ جدید، ج ۲، ص ۵.

۲. الآثار الجلیة، ملا عبد الله زنوزی، ص ۴۹۶.

۳. روضات الجنات، محمد باقر خوانساری، ج ۳، ص ۵۳۷ و ج ۶، ص ۶۲.

۴. حکمت الهی (کلیات مهدی الهی قمشهای)، ص ۲۷۰.

فصل چهارم: در بیان کشف و اقسام آن؛

فصل پنجم: در بیان فرق میان رسول و نبی و امام و ولی؛

فصل ششم: در معنی نبوت و ولایت؛

فصل هفتم: نبوت و ولایت مطلقه و مقیده؛

فصل هشتم: تعیین خاتم نبوت مطلقه و مقیده و خاتم ولایت مطلقه و مقیده؛

فصل نهم: شمه‌ای از اوصاف حقیقت محمدیه؛

خاتمه: در شرح حدیث حقیقت.

از این کتاب تاکنون یک نسخه شناسایی شده که در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود.^۱

همچنان که ملاحظه می‌شود خلخلی در خاتمه عیون الأسرار المکتومه حدیث حقیقت را شرح کرده است. این بخش به دلیل اهمیت آن در این جا تقدیم ارباب نظر می‌شود.^۲ شرح خلخلی به روش عرفانی برگزار شده و مؤلف، دقائق این حدیث را تفسیر فلسفی و عرفانی نموده است.

روش تصحیح

قبلاً ذکر شد که نسخه منحصّر کتاب عیون الأسرار در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۸۰۶ نگهداری می‌شود. این نسخه در سال ۱۲۶۳ در زمان حیات مؤلف، به دست علی اکبر بن محمد کریم طبیب سالیانی کتابت شده است. این نسخه را مرحوم حاج عماد فهرستی

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، ج ۴، ص ۲۱۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی،

احمد منزوی، ج ۲، ص ۱۲۸۹.

۲. شایان ذکر است تمامی کتاب عیون الأسرار در دست تصحیح بوده و به مناسبت بزرگداشت سال نبوی منتشر خواهد شد.

وقف کتابخانه آستان قدس رضوی نموده است.
 از عبارتی که کاتب در پایان نسخه آورده معلوم می شود که او شاگرد
 مؤلف بوده است. او پس از ختم رساله در وصف مؤلف می نویسد:
 ... قدوة العلماء وزبدة العرفاء و السالکین أستاذي و أستاذ الكل في الكل
 آخوند ملا محمد علی خلخالی مدّ ظله العالی ...
 او این رساله را در رشت در مدرسه حاج میرزا بابا مستوفی گیلانی
 تحریر نموده و خود محبّ علوم عرفانی و فلسفی بوده است.^۱
 و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

۱. ری سالیانی مجموعه ای از رساله ها را در موضوع عرفان و فلسفه به خط خود تحریر نموده است که چهارده نسخه
 دست خط وی در کتابخانه آستان قدس و یک نسخه در کتابخانه ملک در تهران نگهداری می شود با این
 مشخصات:

○ تحریر نموده در ۱۲۵۷: شرح قصیده میر فندرسکی از ملا صالح خلخالی، نسخه ش ۶۳۳۰ (فهرست الفبایی
 آستان قدس رضوی، ص ۳۵۴).

○ تحریر نموده در ۱۲۵۸ در رشت: حورائیه شرح رباعی ابوسعید ابوالخیر، ش ۷۰۶۲؛ رساله در معارف از محمد
 امین ملازاده، ش ۷۰۶۳. (همان، ص ۲۳۰ و ۵۳۱).

○ تحریر نموده در ۱۲۶۲ در گیلان: شرح قصیده در مدح حجة الاسلام؟، ش ۴۸۶۰؛ الدرّة الفاخرة از جامی، ش
 ۵۹۵۷. (همان، ص ۳۵۲ و ۲۴۶).

○ تحریر نموده در سال ۱۲۶۴ در رشت: عیون الأسرار المکومة از محمد علی خلخالی، نسخه ش ۸۰۶؛ تفسیر سوره
 اخلاص و موعودتین از ابن سینا، ش ۵۹۶۷؛ اصطلاحات اهل تحقیق از داود قیصری و فیض کاشانی، نسخه ش
 ۵۹۶۸؛ الجبر و التوفیض از ملاصدرا، ش ۷۰۶۵؛ رساله در معرفه الله به عربی، مؤلف یاد نشده، ش ۷۰۶۶؛ شرح
 حدیث نبوی به فارسی، مؤلف یاد نشده، ش ۷۰۶۷؛ وحدت وجود از شیخ حسین تنکابنی، ش ۷۰۷۱. (همان،
 ص ۵۲ و ۱۳۵ و ۱۳۷ و ۱۶۳ و ۳۳۴ و ۴۱۵ و ۵۳۵ و ۶۰۱).

○ تحریر نموده در ۱۲۶۴ در اصفهان: شرح حدیث حقیقت از عبد الرزاق کاشی، ش ۶۱۶۳؛ المظاهر الالهیه از ملا
 صدرا، ش ۷۹۸۳. (همان، ص ۳۳۳ و ۵۲۹).

○ تحریر نموده در ۱۲۶۸ و ۱۲۶۹ در قمشه اصفهان: مجموعه ای شامل ۱۳ رساله عرفانی و فلسفی در ۱۷۳ برگ،
 کتابخانه ملی ملک ش ۴۶۵۸. (فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملک، ج ۷، ص ۲۸۰).

بسم الله الرحمن الرحيم

سأل كميل بن زياد النخعي عن امير المؤمنين عليه السلام - على ما رواه غير واحد من أصحاب الحديث - عن الحقيقة؟

فقال عليه السلام: ما لك والحقيقة؟!

فقال: أو لست صاحب سرك؟!

قال عليه السلام: بلى، ولكن يترشح عليك ما يقطع مني.

قال: أو مثلك يخيب سائلاً؟!

قال عليه السلام: الحقيقة كشف سُبُحات الجلال من غير إشارة.

قال كميل: زدني؟

قال عليه السلام: مخو الموهوم مع صحو المغلوم.

قال: زدني؟

قال عليه السلام: هتك الستر عند غلبة السر.

قال: زدني؟

قال عليه السلام: جذب الأحديّة بصفة التّوحيد.

قال: زدني؟

قال عليه السلام: نور يشرق من صُبح الأزل فيلوح على هياكل التّوحيد آثاره.

قال: زدني؟

قال عليه السلام: أطفئ السراج، قد طلع الضُّبع.

أقول بفضل الله تعالى: «الحقيقة» على وزن فعيله، من «حقّ يحقّ حقّاً» إذا ثبت.

مراد از آن در این جا شیء ثابت واجب لذاته است که ذات احدیت حقّه است.

و وجه تسمیه آن به «حقیقت» این است که ذات مقدّس ازلاً و ابداً ثابت و بر تقدّس

ذاتی خود ثابت و بر صفات کمالیه باقی است و به هیچ وجه تغییر و تبدل نپذیرد؛

به جهت این است که حق اقدس حقیقه الحقایق است و کُلّ اشیاء به او متحقق. و او حقیقت ۲۰۹/ هر صاحب حقیقت است. بی او هیچ شیء حقیقت ندارد و معدوم صرف است.

و چون کمیل علیه السلام از اصحاب قلوب و طالب مقام بود که مقام فنای عبد است در ذات احدیت پس حالش اقتضا نمود که از آن حضرت سؤال نماید، پس حضرت جوابش فرمود، که دلالت دارد بر بُعد فهم سائل و دلالت دارد بر این که حقیقت، مقامی است بس عالی و شامخ و مرتبه‌ای است پس دور از مرتبه صاحب قلب. بر آن مقام عالی ترقی ننماید بجز صاحب استعداد کامل که از اصحاب قلوب بوده باشد و به قائد نور توفیق و ارشاد مرشد کامل و مکمل به این مقام فائز گردد؛ زیرا که حقیقت در نزد اهل الله ظهور حضرت حق است در مجالی و مظاهر بدون حجاب تعینات با محو کثرات موهومه، یعنی مشاهده نمودن حق است با اضمحلال و استهلاک جمیع کثرات در وی.

و چون کمیل هنوز صاحب این مقام نبود، پس آن حضرت کمیل را زجر و منع نمود از سؤال.

فقال علیه السلام: مَا لَكَ وَالْحَقِيقَةَ؟!

یعنی تو کجا و مقام حقیقت کجا؟! تو را با حقیقت چه کار و حال آن که تو در مقام قلب واقف باشی؟! و این کلام از آن جناب، بر سبیل تشویق و تحریرص است بر سیر و سلوک.

فقال: أَوَلَسْتُ ضَاحِجَ سِرِّكَ؟!

استفهام انکاری است، یعنی چگونه من مستعد این مقام نیستم و حال آن که بر سر تو مطلع می‌باشم؟!

و علم سر، معانی بسیار دارد که این جا ذکرش به طول انجامد، لکن مراد در این جا از سر، معنایی است که ظهور آن بر مشاعر نفسانیّه حتّیّ قوه فکریه ممکن نباشد. پس بر سر مطلع نشود مگر کسی که از مقام نفس عبور نموده و به مقام قلب رسیده باشد و

او اطلاع بر سرّ رسانیده باشد. پس حضرت از استعداد و ترقی کمیل از مقام نفس به دلیل اطلاع بر سرّ خبر داد و تصدیق قول او نمود.

قال ﷺ: بَلَى، وَلَكِنْ يَتَرَشَّعُ عَلَيْكَ مَا يَطْفَعُ مِنِّي

«طَفَعَ الْمَاءُ طَفُوحاً» إذا امتلأ حَتَّى يَنْصَب. در این فقره اشارت است به اهتمام در کتمان اسرار از اغیار و تصدیق است به این که کمیل مستعد این مقام عالی هست لکن هنوز نرسیده؛ زیرا که رشح نور از صاحب کمال بر مستور قابل باید شود نه بر غیر قابل و این کلام دلالت دارد به این که آن حضرت در مقام فرق بعد الجمع و بقاء بعد الفناء فی عین الجمع و صحو بعد المحو و تکمیل و استقامت و تمکین است و کمیل در مقام قلب و تلوین است و قابل ترقی است و هنوز به مقام بقاء بعد الفناء نرسیده و موجود به وجود هوویی حقّانی نگشته تا ادراک حقیقت نماید.

زیرا که اگر آن حضرت در مقام استقامت و تمکین در ولایت که مقام «فناء بعد البقاء فی عین الجمع» است، نمی شد، بلکه در ذات احدیت مستغرق و در محو باقی می ماند و به صحو رجوع نمی کرد و به مقام «فناء بعد البقاء» بر نمی گشت و از حق به خلق سفر نمی کرد، وجود نداشت تا از وی شیشی طافح شود.

و همچنین کمیل هر گاه در مقام ولایت مستغرق در عین جمع بود وجود نداشت تا شیشی بر وی ترشح نماید و چون آن حضرت در مقام «بقاء بعد الفناء» موجود به وجود هوویی حقّانی ممکن به نور احدیّ ذاتی بود. چنان که رسول ﷺ فرمود: عَلِيٌّ مَمْسُوسٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ^۱ - ۲۱۰/ در نزدیک قیام آن حضرت به حق عبودیت این نور احدی از وی طافح شود و برّ مستور سالک ترشح نماید.

ای صاحب معرفت! ببین فرق و تفاوت میان سرّ آن حضرت و سرّ کمیل به چه غایت است. سرّ آن حضرت نور احدیّ ذاتی است و سرّ کمیل نور مکاشفه و مطالعه و مشاهده است. پس سرّ کمیل از اوایل و طوابع اسرار آن حضرت است نه از جلایل و حقایق وی.

۱. کشف الیقین، علامه حلی، ص ۶۸ حلیة الأولیاء، ابن نعیم اصفهانی، ج ۱، ص ۲۱.

قال: أَوْ مِثْلَكَ يُخَيَّبُ سَائِلًا؟!

استفهام به معنی نفی است، یعنی من اگر اهل سؤال نیستم لکن تو اهل اجابت هستی و دیگر این که برای من بر تو حَقّی می باشد؛ زیرا که اگر من به هیچ وجه من الوجوه به «مسئول عنه» شعور نداشتم، چگونه سؤال می نمودم و طلب می کردم و حال آن که طلب مجهول مطلق محال است و شعور من به «مسئول عنه» دلیل است بر این که استعداد ادراک آن دارم و تو، هم کامل و هم مکملی و بر مقتضیات استعدادات، عالم و مطلع و مخبری. بر تو واجب است تکمیل ناقص، به حسب اقتضای استعداد او. پس مرا از فیض خود محروم و بی نصیب مکن. و لهذا آن حضرت جواب داد:

قال ﷺ: الْحَقِيقَةُ كُشِفَ سُبُحَاتِ الْجَلَالِ مِنْ غَيْرِ إِشَارَةٍ

این فقره جواب بر حسب رتبه سائل است؛ زیرا که سائل در مقام قلب است و مقام قلب مقام تجلیات صفات است. و «جلال» عبارت است از احتجاب وجه باقی به حجب صفات، چنان که «جمال» عبارت است از نور وجه باقی بدون حجاب و «وجه باقی» عبارت است از ذات موجود با جمیع.

و «سبحات» عبارت است از انوار و «انوار» عبارت است از تجلیات صفات حجب وجه و این انوار را «سبحات الجلال» می نامند.

و قوله: «من غیر اشاره» یعنی بدون اشاره، هر قسمی از اشاره [که] باشد: عقلیه و روحیه و غیر اینها؛ زیرا که اشاره مشعر است بر اثبیت؛ به جهت این که اشاره، طرفین را لازم دارد و «کشف سبحات من غیر اشاره» اشاره است به مقام فناء صرف واحد و احدیت جمیع، یعنی «حقیقت» طلوع وجه باقی است به سبب رفع حجب صفات، تا نفی نماید سبحات و وجه باقی، کلّ ماسوا را.

شود با وجه باقی، غیر هالک یکی گردد سلوک و سیر و سالک^۱

۱. گلشن راز، شیخ محمود شبستری، ص ۴۹. در پاسخ از این سؤال:

پس هیچ اشاره به چیزی نماند؛ چنانچه حق تعالی می فرماید: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»^۱ و «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»^۲ و مصداق این معنی قول رسول الله ﷺ است که: إِنَّ لَهِ سَبْعِينَ أَلْفَ حِجَابٍ مِنْ نُورٍ وَ ظِلْمَةُ لَوْ كَشَفْتَ لِأَحْرَقْتَ سُبُحَاتٍ وَجْهَهُ مَا انْتَهَىٰ إِلَيْهِ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ^۳.

«حجاب ظلمانی» عالم جسمانی و «حجاب نورانی» عالم روحانی بود و این فقره اشاره است به مقام فنا و بروز از ورای حجاب حجب صفات به عرصه کشف ذات و این محض تنزیه ذات است از تعدد اسمائی و این را مقام احدیت جمع ذات می نامند. و چون کمیل استعداد وافر داشت و به سبب مرشد کامل نیز استعداد او قوت بگرفت و به اهتزاز آمد، اکتفا به این جواب نکرد و دانست که این کشف گاهی حاصل می شود و حال آن که صاحبش در مقام تلوین است ویر مقام وحدت دلالت نمی کند مگر بالاتزام و این که ذات احدیت هرگز از صفات لازمه خالی نیست.

فقال: زِدْنِي بَيَانًا؟

قال ﷺ: مَخُو الْمُؤْمُورُ مَعَ صَخُو الْمُغْلُومِ

یعنی ۲۱۱/ «حقیقت» ازالّه وجود خلق است در نزد تجلی وجود حق، و «موهوم» امری را گویند که حقیقت نداشته باشد. و چون وجود خلق امری زایل و موهوم و غیر ذی حقیقت بود تعبیر از آن به موهوم نمود و چون وجود حق تعالی ثابت و حقیقه الحقایق است و هیچ چیزی بی او ثابت نیست و حقیقت ندارد بلکه همه اشیا به او



کدامین نقطه را نطق است انا الحق

چه گویی هرزه بود آن رمز مطلق

که شبتری در جواب گوید:

انا الحق کشف اسرار است مطلق

بجز حق کیست تا گوید انا الحق

تا آن که به بیت مذکور در متن می رسد.

۱. سوره الرحمن، آیه ۲۶ و ۲۷.

۲. سوره قصص، آیه ۸۸.

۳. بحار الأنوار، مجلسی، ج ۵۵، ص ۴۵؛ المعجم الكبير، طبرانی، ج ۶، ص ۱۴۸.

صاحب حقیقت شوند و او حقیقت صاحب هر حقیقت است، تعبیر از آن به معلوم نمود؛ زیرا که علم عقدی است ثابت و جازم و مطابق واقع، و وهم امری است غیر ثابت و غیر مطابق با واقع، و حق موجود لذاته و خلق موجود لغیره است، پس اعتقاد وجود برای حق تعالی مطابق با واقع و حق است و برای خلق به محض توهم و غیر مطابق واقع.

کَلَمَا فِي الْكُونِ وَهَمٌ أَوْ خِيَالٌ أَوْ عَكُوسٌ فِي الْمَرَايَا أَوْ ظَلَالٌ
و «صحو» در اصل، ذهاب و انکشاف ابر است از آسمان، پس آن حضرت - صلوات الله علیه - از انکشاف ظلمات خلق از وجود حق - جلّ اسم - استعاره فرموده. و این فقره اشاره است بر فنای کلّ رسوم در احدیت ذات و اشاره است به این که وجود موجود، منحصر بر حق است و عین خلق عدم است. و این مقام را جمع الجمع گویند که استهلاک کلی بر وجه لاتبقی و لاتذر در ذات حق است.

و چون کمیل بدین مقام رسید و حلاوت جواب سؤال را چشید استعدادش زیاد گشت پس به اهتزاز و وجد در آمد و مست شراب و وحدت گشت.
فقال: زدني بيانا؟

پس به زبان حال مترنم به این مقال گردید: رباعی:
ای ساقی از آن می که دل و دین من استپس کن قدحی که جان شیرین من است
گر نیست شراب خوردن آیین کساضعشوقه به جام ریخت و خوردن ز من است
ساقی کوثر به یک لحظه چندان شراب وحدت به کام استعداد کمیل ریخت تا عین وحدت و فانی در وحدت گشت.

فقال ﷺ: هَتَكَ السُّرِّ عِنْدَ غَلْبَةِ السُّرِّ

یعنی حقیقت، پاره کردن و دریدن ستر و حجاب و پرده است که وجود خلق است به جهت غلبه نمودن سرّ، که وجود حق است.
قوله ﷺ: لا حجاب بينه وبين خلقه إلا خلقه^۱.

۱. اثنا عشر رسالة، میر داماد، ج ۴، ص ۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۳۲۸؛ نور البراهین، سید نعمت الله جزایری، ج ۲، ص ۱۵۷.

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیستو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز^۱

* * *

بینی و سینک آنی ینازعنی فارفع بلطفک اینی من البین^۲
یعنی سَر که وجود حق مطلق است وقتی که غلبه نماید بر باطن عارف صاحب
سیر و سلوک، ستر و پرده که وجود خلق است و حجاب وجود حق واقع گردیده،
پاره و دریده گردد و از میان مرتفع و زایل شود.

در شهر بگو که یا تو باشی یا من کاشفته بود کار ولایت به دو تن
سالک بیچاره رخت بر بندد که: إذا جاء نهر الله بطل نهر عیسی^۳.
گویند پشه‌ای پیش سلیمان نبی ﷺ از باد به فریاد آمد. فرمود: خصم را حاضر کن.
عرض نمود: اگر مرا طاقت استقامت وی بودی به فریاد نیامدمی. سلیمان فرمود تا باد
را حاضر کردند و چون باد حاضر شد پشه بیچاره رحلت نمود. گفتند: کجایم روی؟
گفت: با آمدن وی قادر بر اقامت نیستم. و چون وجود خلق از میان رود حق صرف و
صرف حق ظاهر و باقی ماند، سالک به لسان حال ترنم به این مقال شود و گوید:

لیس فی الدار - أي فی دار الوجود - غیره دیار
سوی الله والله ما فی الوجود کجا غیر و کو غیر و کو وصف غیر
ألا کل شیء ما خلا الله باطل و کل نعیم لا محالة زائل^۴

۱. دیوان حافظ، غزل ۳۱۶ که مطلع آن چنین است:

دلم ربوده لولی وشی است شور انگیز دروغ وعده و قتال وضع و رنگ آمیز

۲. شرح الأسماء الحسنى، سبزواری، ج ۱، ص ۳ و ج ۲، ص ۱۴.

۳. نهر عیسی نهری است منسوب به عیسی بن علی در بغداد که به رود دجله می‌ریزد. ضرب المثلّی با این الفاظ در
مصادر پیدا نشد. ولی شوکانی در نیل الأوطار (ج ۴، ص ۱۱۰ و ج ۵، ص ۶۶ و ج ۷، ص ۳۳۰) ضرب المثل زیر را
نقل نموده است: إذا جاء نهر الله بطل نهر معقل.

۴. این شعر از لیلید است. از حضرت پیامبر ﷺ روایت شده که فرموده‌اند: أصدق كلمة قالها شاعر كلمة لیلید:
ألا كل شيء ما خلا الله باطل. قال ﷺ صدق. و كل نعیم لا محالة زائل. قال ﷺ كذب، عند الله نعیم لا یزول. «صحیح
مسلم، ح ۲۲۵۶؛ مسند أحمد، ج ۲، ص ۳۹۳ و ۴۷۰».

و نور ظهور هستی حق - سبحانه و تعالی - چنان بر باطن سالک سایه افکند که سالک را از خود بستاند و از مزاحمت اغیار برهاند، نه شعور به خود ماند و نه شعور به عدم شعور خود، بل لم یبق إلا الله الواحد الأحد، الظاهر فی عین باطنیته، والباطن فی عین ظاهریته، والأوّل فی عین آخریته، والآخر فی عین أولیته، و لیس فی الخارج غیره، هو الأوّل والآخر والظاهر والباطن.

ظهرت و لم تخفی علی أحد
لكن بطنت بما أخفيت محتجياً
یارب مددی کز دویی خود برهم
در هستی خود مرا ز خود بی خود کن

إلا على أكمه لا يعرف القمر
فكيف يعرف من بالعرف استترا
از بد برهم و زبدي خود برهم
تا از خودی و بی خودی خود برهم

* * *

آن را که فنا شیوه و فقر آیین است نه کشف و یقین نه معرفت نه دین است
او رفت ز میان همین خدا ماند خدا «الفقر اذا تمّ هو الله» این است
و «سِرّ» در لغت به کسر سین: اسم عمّا یستر الشیء، و بالفتح: المصدر.
چون کمیل به این مقام رسید طلب زیادتى بیان نمود:
فقال: زِدْنی بیاناً.

حضرت - صلوات الله علیه - قوه استعداد وی را دانست؛

فقال ﷺ: جَذِبْ الْأَخْدِيَّةَ لِصِفَةِ التَّوْحِيدِ

یعنی نهایت غلبه سِرّ، قوّت جذب نمودن نور ذات حضرت احدیت است که در او اصلاً اعتبار کثرت نبود صفت توحید را که مشعر بر کثرت اعتباری است در

● لید بن ربیعہ عامری از شعرای جاهلی است و به نزد پیامبر ﷺ آمد و اسلام آورد و پس از آن شعر نگفت تا آن که در سال ۴۱ هجری در سن ۱۴۰ سالگی (و گفته شده در ۱۵۷ سالگی) درگذشت. تمام این شعر چنین است:

ألا تَسْأَلان المرء ماذا يحاول
ألا كل شيء ما خلا الله باطل
أرى الناس لا يدرون ما قدر أمرهم
بلى كل ذي رأي إلى الله واصل

أناحب فيقضى أم ضلال و باطل
و كل نسيم لا محالة زائل
بلى كل ذي رأي إلى الله واصل

حضرت واحدیت که منشأ اسماء و صفات است و این نور عین کافوری مشرب مقربین و خاصه ایشان است و به این شرب و جذب برای غیر عین و اثر باقی نمی ماند.

غیرتش غیر در جهان نگذاشت
زین سبب عین جمله اشیا شد

و چون کمال عارف بود به این که مقام وحدت و فنای در ذات، اگر چه مقام ولایت باشد، لکن کمال تام نباشد؛ زیرا که صاحب این مقام مادامی که از جمع به فرق و از وحدت به کثرت و از فنا به بقا و از محو به صحو رجوع نکند و صاحب مقام استقامتِ «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ»^۱ و تکمیل نشود، قابل هدایت و تکمیل غیر نباشد، پس طالب مقام احدیت جمع و فرق شد.

فقال: زِدْنِي بَيَاناً؟

فقال ﷺ: نُورٌ يَشْرُقُ مِنْ صُحْبِ الْأَزَلِ، فَيُلَوِّحُ عَلَى هَيَاكِلِ التَّوْحِيدِ آثَارَهُ

یعنی حقیقت، نوری است طلوع می نماید از صبح ازل، پس ظاهر می شود بر هیاکل و ابدان توحید، آثار آن نور. یعنی حقیقت، ظهور نور احدی ذاتی مسما به نور مشرق از ازل الازل است که بر مظاهر صفات و ذات حق که مظاهر اعیان موجودات است آثار آن نور ظاهر می شود؛ یعنی صفات واقعی آن نور، یعنی ظهور ذات در مظاهر صفات و شهود وحدت در صورت کثرت و حضور جمع در عین تفریق و وجود تفریق در عین جمع، یعنی ملاحظه وحدت در عین کثرت ۲۱۳/ و ملاحظه کثرت در عین وحدت. نه وحدت، حجاب کثرت و نه کثرت، حجاب وحدت شود، بلکه وجود واحد را وجود حق بینداز و وجهی و وجود خلق بینداز و وجه دیگر و به کثرت از شهود وجه احدی محتجب نشود و در مشهود او کثرت مظاهر مزاحم احدیت ذات متجلی نگردد و به احدیت وجه حق از شهود کثرت خلقت محتجب نشود و در شهود او احدیت ذات متجلی به مجالی، مزاحم کثرت نگردد.

از صفای می و لطافت جام در هم آمیخت رنگ جام و مدام

همه جام است نیست گویا می یا مدام است نیست گویی جام^۱

رَقِّ الزَّجَّاجِ وَ رَقَّتِ الْخَمْرُ فتشابهها و تشاکل الأمر
فَكَأَنَّهُ خَمْرٌ وَلَا قَدَحٌ و کأنه قدح و لا خمر^۲

و این مقام را صحو بعد المحو و بقاء بعد الفناء و احدیت الفرق و الجمع فی عین الجمع و مقام استقامت و تمکین می نامند که مشرب محمدیه و ولایت مطلقه و مشرب کسی که به وراثت در مقام او باشد از خلفا و اوصیا - صلوات الله علیهم - و مشرب متابِعین ایشان از سلاک راه است و برای غیر ایشان از انبیا این مشرب متحقق نبود؛ زیرا که در هر یک از انبیا، یا جهت کثرت غلبه داشت، چنانچه در موسی علیه السلام کثرت بینی غلبه داشت، حتی امر نمود تورات را به طلا نوشتند و یا جهت وحدت غلبه داشت چنانچه در عیسی علیه السلام وحدت بینی غلبه داشت و هرگز اهل و خانه اختیار نکرد و همیشه در وادی عزلت و کنج وحدت بود. و چون کمیل این بیان را استماع نمود و سکر به او غلبه نمود، عنان تماسکش را جذوة شوق جذب نمود؛
فقال: زِدْنِي بَيَاناً؟

فقال عليه السلام: أَطْفِئِ السَّرَاجَ قَدْ طَلَعَ الصُّبْحُ.

یعنی کشف صبح حقیقت از بیان بی نیاز بود. پس بیان علمی و حدّ عقلی را ترک کن و نور عقل را که نسبت آن به نور حق مثل نسبت نور سراج است به نور شمس خاموش کن؛ زیرا که بر تو طلوع نمود و تأثیر نور حقّ او، بل نور حقّ که بالنسبه به نور حق مثل نور صبح است بالنسبه به نور شمس در وقت استوا، إذا طلع الصباح استغنی عن المصباح.

وقتی که بنده به این مقام رسید متزلزل گردد بنیه بنای امکان و خراب شود بنیان بیان و واجب گردد در وقت حضور حفظ ادب، و کلام از جمله ترک ادب است.

۱. شرح الأسماء الحسنی، سبزواری، ج ۱، ص ۱۱۳.

۲. این دو بیت را در اکثر مصادر به صاحب بن عباد (اسماعیل بن عباد بن عباس طالقانی متوفای ۳۵۸ ق) نسبت داده اند. رک: سیر أعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۵۱۴.

پس در این جا ورای عقل، علمی است از مدارک عقول سلیمه دور و دقیق واز الفاظ و عبارات بعید؛ چنانچه مولوی فرموده:

آن مقامی که شود مشکوف دل	کی در آید در عبارت در سجل
بحر اندر کوزه گنجد ای لباب؟	می نیفزاید عبارت جز حجاب
چون به مطلوبیت رسیدی ای ملیح	شد طلبکاری علم اکنون قبیح
پیش سلطان خوش نشسته در قبول	زشت باشد جستن نامه و رسول

پس تجلی نمود سائل را وجود محیط واحد احد و مضمحل گشت در نزد او کثرات و عدد، پس به واسطه آن حضرت ﷺ کسب استعداد و قابلیت خود به سبب فیض حضور مطلع نور گشت و بی نیاز گردید از برهان و بیان به سبب گردانیدن آن حضرت ﷺ او را از اصحاب مشاهده و عیان.

همین قدر برای ارباب معرفت و بصیرت کافی است. معانی دیگر برای حدیث در ضمیر مضمَر است، لکن تشویش خاطر و تفرّق حواس و تشتت بال چون هجوم آورده بود، به همین چند کلمه اختصار نموده شد.

و مرجو از ناظرین آن است که به نظر انصاف نه اعتساف نگردند و از دعا و طلب مغفرت فراموش نکنند.

هذا آخر ما آوردنا تسویده و مأمول از حضرت جلالت مآب آن است که در وقت نظر به این اوراق، این حقیر را در محضر خاطر شریف حاضر فرماید.

و كان تألیف هذا الجمع في بلدة لاهيجان - صانها الله عن الحدّثان - سنة ۱۲۶۲ در شهر ذي القعدة الحرام.^۱

۱. کاتب در پایان نسخه چنین نوشته است:

و این حقیر بی بضاعت کثیر المعصیت، احقر الطلاب علی اکبر طبیب ابن محمد کریم سالیانی بعد از آمدن قدوة العلماء و زبدة العرفاء و السالکین استادی و استاد الکمل فی الکمل آخوند ملا محمد علی خلخالی - مدّ ظله العالی - که مؤلف این رساله است از بلدة لاهيجان به بلدة رشت، به سمت تحریر، در مدرسه مستوفی، در آمدن فی الواقع این رساله تحفه خوب و ارمان و سوغات مرغوبی بود که برای کمترین آورده بود. شعراز خاقانی:

اخوان [جو] ز راه آیند آرند ره آوردی این قطعه ره آوردی است از بهر دل اخوان

در یوم یکشنبه ۱۱ شهر ربیع الثانی سنة ۱۲۶۳ به اتمام رسانیدم. اللهم اغفر لي و لوالدي بحق محمد و آله، والسلام.